

An Analysis of Fāḍil Sāliḥ al-Sāmarrā'ī's Approach to Lexical Arrangement in Quranic Verses (Case Study of Volume 4 of "Alā Ṭarīq al-Tafsīr al-Bayānī")

Ali-Asghar Shahbazi¹

Ahmad Pasha-Zanoos²

1. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran (Corresponding Author).

shahbazi@hum.ikiu.ac.ir / ORCID: 0000-0002-5677-0229

2. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran

pasha@hum.ikiu.ac.ir / ORCID: 0000-0002-2936-0451

*Scientific
article*

Received:

2024/03/04

Accepted:

2024/06/01

Abstract: *Fāḍil Sāliḥ al-Sāmarrā'ī is among the scholars who, through his numerous Quranic works, has sought to examine the linguistic dynamics within the structure of Quranic verses. In his view, rhetorical function and aesthetic aspects are intertwined with syntactic function, where even minor modifications serve to convey specific meanings. His four-volume exegesis "Alā Ṭarīq al-Tafsīr al-Bayānī" particularly demonstrates his meticulous attention to verse arrangement. This descriptive-analytical study examines al-Sāmarrā'ī's literary approach to Quranic analysis in "Alā Ṭarīq al-Tafsīr al-Bayānī," focusing specifically on the semantic functions of lexical arrangement in Sūrat al-Anbiyā'. The research reveals that while al-Sāmarrā'ī's linguistic and literary analyses in this exegetical work are rooted in classical rhetorical traditions - with consistent references to earlier authorities - they simultaneously introduce novel interpretations, particularly evident in his comparative analysis of verses. His semantic analysis pays special attention to textual context (siyāq) and syntagmatic relations. Beyond analyzing the compositional hierarchy of words in Sūrat al-Anbiyā' and uncovering their significations, he compares the lexical structures of this surah's verses with similar ones elsewhere in the Quran, attributing all distinctions to the unique contextual framework (maqām) of this surah.*

Keywords:

Quran, "Alā Ṭarīq al-Tafsīr al-Bayānī", Sūrat al-Anbiyā', Lexical Arrangement, al-Sāmarrā'ī.

DOI:

10.22051/tqh.2024.46615.4137

Publisher:

Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran

تحلیل رویکرد فاضل صالح السامرائی در آرایش واژگانی آیات قرآن (موردپژوهی جلد چهارم کتاب علی طریق التفسیر البیانی)

علی اصغر شهبازی^۱ احمد پاشازانوس^۲

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران (نویسنده مسئول).

id shahbazi@hum.ikiu.ac.ir /https://orcid.org/0000-0002-5677-0229

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

id pasha@hum.ikiu.ac.ir /https://orcid.org/0000-0002-2936-0451

اطلاعات مقاله چکیده

صص:

۵۳-۸۳

مقاله:

علمی پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۲-۱۲-۱۴

پذیرش:

۱۴۰۳-۰۳-۱۲

فاضل صالح السامرائی یکی از پژوهشگرانی است که در آثار متعدد قرآنی خود در صدد بررسی فعل و انفعالات زبانی موجود در ساخت آیات قرآن بوده است. در دیدگاه وی کارکرد بلاغی و نقش زیباشناسانه با کارکرد نحوی کلام درهم آمیخته و هر تغییر ناچیزی، برای انتقال مقدار خاصی از معنا بوده است. از جمله آثاری که در آن به‌طور خاص به کیفیت نظم آیات دقت داشته، تفسیر چهار جلدی "علی طریق التفسیر البیانی" است. در پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، تلاش گردید ضمن بیان رویکرد سامرائی در تحلیل ادبی آیات قرآن در کتاب "علی طریق التفسیر البیانی"، به کارکرد معنایی آرایش واژگان در سوره «انبیاء» پرداخته شود. جستار حاضر نشان می‌دهد تحلیل‌های زبانی و ادبی سامرائی در این مجموعه تفسیری مبتنی بر میراث بلاغی گذشتگان بوده و پیوسته به آثار آنها استناد کرده است؛ اما در این میان تحلیل‌های نو نیز ارائه می‌دهد که بیشتر این نوآوری‌ها در هنگام مقایسه آیات با یکدیگر خود را نشان می‌دهد. او در تحلیل معنایی به سیاق آیات و روابط همیشنی عنایتی ویژه دارد و در کنار تحلیل مرتبه الفاظ در آیات سوره انبیاء و کشف دلالت‌های آن، به مقایسه نظم واژگانی برخی از آیات این سوره با آیات مشابه دیگر پرداخته و مبنای همه تمایزات را سیاق و مقام این سوره می‌داند.

قرآن کریم، تفسیر "علی طریق التفسیر البیانی"، سوره انبیاء، آرایش واژگان، سامرائی

کلیدواژه‌ها:

10.22051/tqh.2024.46195.4106

DOI:

دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

ناشر

۱. مقدمه

از نگاه علمای علوم قرآنی تفسیر «برگرفتن نقاب از چهره الفاظ دشوار و تلاش در جهت رفع هاله ابهام از اسرار کلام است» (معرفت، ۱۳۸۳، ص ۱۷) که مفسر با ابزارهایی که در اختیار دارد قدم در این عرصه می‌گذارد. ریشه‌های تفسیر آیات مبارک قرآن به زمان نبی اکرم^(ص) بازمی‌گردد؛ زمانی که نومسلمنان برای درک احکام قرآن و رفع ابهام از آن، به تدبّر و کوشش در دریافت مضامین بلند آن پرداختند و با گذر زمان، سبک‌ها و رویکردهای متنوعی در ساحت تفسیر و تبیین این سرّوش آسمانی هویدا شد. توجه به آیات قرآن از منظر روایی، کلامی، فلسفی، عرفانی، ادبی، فقهی و مانند آن، موجبات نگارش گونه‌هایی پرشمار از کتب تفسیری در این راستا گردید. رویکرد ادبی (بیانی) به قرآن از گرایش‌های مهم تفسیری است که در دهه‌های اخیر جانی دوباره یافته و با تأسی از میراث گران‌سنگ بلاغی و بیانی دانشمندان گذشته، برگی تازه از عرصه تفسیر را رقم زده است.

بی‌گمان، امین خولی (۱۸۹۵-۱۹۶۶م)، قرآن‌پژوه مصری، به تأسی از اندیشه‌های محمد عبده (۱۸۴۹-۱۹۰۵) نخستین کسی است که با دعوت به تجدید در حوزه تفسیر ادبی، گامی مؤثر در راستای این گرایش تفسیری برداشت (شریف، ۱۴۰۲ق، ص ۴۹۳) و بزرگانی همچون مصطفی صادق‌الرافعی (۱۸۸۰-۱۹۳۷م)؛ محمد عزة دروزة (۱۸۸۷-۱۹۸۴م)؛ سید قطب (۱۹۰۶-۱۹۶۶م) و عائشه عبدالرحمن (بنت الشاطی) (۱۹۱۳-۱۹۹۸م) دامنه این رویکرد تفسیری را گسترش دادند. خولی در باب این رویکرد تفسیری معتقد بود «پژوهش درباره قرآن با آن مرتبه والای هنری، با چشم‌پوشی از اعتبار دینی‌اش، چیزی است که ما و همه ملت‌های (اصیل و یا غیر اصیل) عرب، آن را اولین مقصد و هدف نهائی می‌شماریم. آنگاه پس از انجام این پژوهش ادبی، هر کس با هر مقصد و هدفی می‌تواند به سراغ این کتاب برود... اما هیچ یک از این اهداف ثانوی، چنان‌که باید و شاید حاصل نمی‌گردد، جز آن که متکی بر پژوهش ادبی درست، کامل و گویا در این یگانه کتاب عربی باشد... کوتاه سخن آن‌که، تفسیر امروزی از نگاه من همان مطالعه ادبی درست، منسجم و همه‌جانبه

است» (خولی، ۱۹۶۱، ص ۳۰۴). بنابراین، از نگاه خولی نخستین هدف تفسیر، فهم ادبی خالص و محض قرآن بدون هیچ پیش شرط دیگری است. وی معتقد بود برای پژوهش در متن قرآن، افزون بر واژه‌پژوهی، بررسی ساختار نحوی و ظرائف بلاغی آیات از ضروریات است؛ اما نباید همچون برخی از مفسران تفسیر را با انبوهی از دقت‌های شخصی در باب نحو انباشته ساخت. ضمن آن که با توجه به ساختار قرآن، تفسیر باید موضوعی باشد و نه ترتیبی؛ زیرا مضامین و احکام قرآنی در سیاق‌ها و جایگاه‌های متعددی پراکنده شده است و این بهترین دلیل برای تفسیر موضوعی قرآن است (کریمی‌نیا، ۱۳۸۴، ص ۱۰۴-۱۰۶).

بنت الشاطی (۱۹۱۳-۱۹۹۸م) متأثر از دیدگاه خولی، در دو مجلد از کتاب *التفسیر البیانی* خود به صورت عملی اصول و قواعد این گونه تفسیری را بر روی سوره‌های کوتاه قرآن پیاده ساخت. بعد از وی بی‌تردید سامرائی از جمله قرآن‌پژوهانی است که با تکیه بر این روش به زیباشناسی آیات قرآن همت گماشته است. وی در کتاب *علی طریق التفسیر البیانی* که در چهار مجلد از سوی «دار ابن کثیر» در بیروت منتشر شد به تفسیر ادبی برخی از سوره‌های قرآن پرداخته است (جدول ۱).

جدول ۱: تفسیر علی طریق التفسیر البیانی

نام سوره‌ها	جلد
سوره فلق، ناس، اخلاص، کوثر، قریش، ضحی، لیل، انسان، صف، حدید	جلد اول
سوره یس و لقمان	جلد دوم
سوره هود	جلد سوم
سوره انبیاء	جلد چهارم

در این اثر به کتب تفسیری پیشینیان همچون *کشاف؛ التفسیر الکبیر؛ التحریر والتنویر؛ البحر المحیط؛ روح المعانی* و نیز کتاب‌هایی مانند *درة التنزیل اسکافی؛ الاتقان سیوطی و الفروق اللغویة* ابوهلال استناد کرده که نام آنها در فهرست پایانی کتاب آمده است. وی در مقدمه این مجموعه تفسیری، سیزده عنصر پایه را جهت ورود به پژوهش‌های قرآنی ضروری می‌داند. از نگاه سامرائی تفسیر بیانی تفسیری است که اسرار ساختارهای بیان قرآنی را روشن می‌سازد و خود بخشی از تفسیر عمومی قرآن است. در این گرایش تفسیری ظرائف بلاغی عناصری همچون تقدیم و تأخیر، ذکر و حذف، تناسب گزینش واژگان و غیره مورد اهتمام قرار می‌گیرد (سامرائی، ۲۰۱۷، ج ۱، ص ۷). اما این به آن معنی نیست که موضوعاتی از قبیل سنت و روایت، تاریخ، شأن نزول آیات، بهره‌گیری از دریافت‌های عقلی، مخاطب‌شناسی، نگاه بینامتنی و غیره، مورد غفلت قرار گرفته باشد. به عبارت دیگر، این رویکرد را نباید یک رویکرد صرفاً ادبی تلقی کرد که نگاهش صرفاً به جنبه‌های ادبی کلام و تجزیه و ترکیب واژه‌ها و اشتقاق و اختلاف قرائت‌ها معطوف باشد؛ بلکه با اساس قرار دادن زبان، همه دلالت‌های جانبی را نیز در جریان معنی‌یابی مورد توجه قرار می‌دهد (همان، ۱۳۹۲، ص ۱۲-۱۱).

با توجه به این مهم، در این جستار، تلاش گردید ضمن اشاره به رویکرد سامرائی در تحلیل ادبی آیات قرآن در کتاب *علی طریق التفسیر البیانی*، به استنباط‌های معنایی وی از آرایش واژگان در سوره انبیاء پرداخته شود. با توجه به این مهم، در پژوهش حاضر تلاش می‌شود به سؤالات ذیل پاسخی مناسب ارائه گردد:

الف) رویکرد سامرائی در تحلیل و تفسیر آیات قرآن در مجموعه *علی طریق التفسیر البیانی* چگونه است؟

ب) با توجه به تنوع مضامین سوره انبیاء، از نگاه سامرائی این تنوع چه اثری در نظم بلاغی و چینش واژه‌ها داشته است؟

۲. پیشینه پژوهش

درباره فاضل السامرائی و آثار قرآنی وی پژوهش‌های متعددی به انجام رسیده است که برخی از آن‌ها به روش‌سنجی و ارزیابی منهج سامرائی در پژوهش‌های وی اهتمام داشته و برخی دیگر به تحلیل دیدگاه‌های وی در موضوعات نحوی یا آراء وی در جنبه‌های هنری و زیباشناختی قرآن متمرکز گشته است. از جمله پژوهش‌هایی که به بخش نخست اشاره دارد می‌توان به مواردی مثل «منهج فاضل السامرائی فی تحديد العلاقة بين النحو والمعنى» (امیری‌فر و متقی‌زاده؛ ۱۳۹۶)^۱، «بررسی آثار فاضل صالح السامرائی بر پایه نظریه نظم جرجانی با استناد به قرآن کریم» (فرجی و دیگران؛ ۱۳۹۸)^۲، «نگاهی به معنی‌شناسی جمله عربی از منظر فاضل سامرائی (تحلیل و بررسی کتاب الجملة العربية والمعنى)»^۳ و غیره، اشاره کرد. درباره آراء سامرائی و نکته‌سنجی‌های زبانی و بلاغی وی در حوزه قرآن نیز پژوهش‌هایی به انجام رسیده است که می‌توان به جستارهایی چون «دقة معاني الآيات المتشابهات في البنية القرآنية (دراسة قصة موسى عليه السلام في سورتي النمل والقصص وجهة نظر فاضل السامرائي)» (صدقی و مرادی؛ ۱۳۹۹)^۴، «أثر العدول النحوي في توليد المعني: نماذج من دراسة فاضل السامرائي البيانية» (عصمان؛ ۲۰۲۳)^۵، «الدكتور

^۱ . امیری‌فر، محمد؛ متقی‌زاده، عیسی (۲۰۱۸م). منهج فاضل السامرائي في تحديد العلاقة بين النحو

والمعنى، بحوث فی اللغة/العربية، ۱۰ (۱۸)، صص ۶۷-۸۲. DOI: 10.22108/rall.2018.80580.0

^۲ . فرجی، مطهره؛ مختاری، قاسم؛ جرفی، محمد؛ سجادی، سیدابوالفضل (۱۳۹۸ش). بررسی آثار فاضل

صالح السامرائی بر پایه نظریه نظم جرجانی با استناد به قرآن کریم، پژوهش‌های ادبی-قرآنی، ۷ (۱)، صص

۱۵۱-۱۷۶. DOI: 20.1001.1.23452234.1398.7.1.7.5

^۳ . عربی، موسی (۱۴۰۰ش). نگاهی به معنی‌شناسی جمله عربی از منظر فاضل سامرائی (تحلیل و بررسی

کتاب الجملة العربية والمعنى، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم/انسانی، ۲۱ (۲)، صص ۲۵۳-

۲۷۲. DOI: 10.30465/crtls.2021.29537.1734

^۴ . عصمان، نسیم (۲۰۲۳). أثر العدول النحوي في توليد المعني: نماذج من دراسة فاضل السامرائي البيانية،

مجلة اللغة العربية، ۲۵ (۲)، صص ۳۷-۵۳.

^۵ . صدقی، حامد؛ مرادی، زهرا (۱۳۹۹). دقة معاني الآيات المتشابهات في البنية القرآنية (دراسة قصة موسى

عليه السلام في سورتي النمل والقصص وجهة نظر فاضل السامرائي). بحوث في اللغة/العربية، ۱۲ (۲۳)،

صص ۵۷-۷۴. DOI: 10.22108/rall.2019.112668.1161

فاضل صالح السامرائی وجهوده في التفسير البياني» (ماجد ياسين حميد؛ ۲۰۲۱)^۱ و مانند آن اشاره کرد.

چنان که از بررسی پیشینه پژوهش حاضر به نظر می‌رسد تاکنون در معرفی کتاب *علی طریق التفسير البياني* سامرائی که از منابع جدید در تفسیر ادبی (بیانی) به شمار می‌رود، پژوهشی مستقل به انجام نرسیده و رویکرد مؤلف و جنبه‌های نوآوری وی در تبیین معناشناختی آیات در این مجموعه مغفول باقی مانده است. اهمیت پژوهش حاضر به بازخوانی رویکرد مؤلفی برمی‌گردد که تلاش کرده میراث بلاغی و دستاوردهای جدید را در هم آمیزد و با نگاهی مدققانه، خوانشی صحیح از مختصات بلاغی آیات ارائه دهد. با توجه به این مهم، در جستار حاضر نگارندگان تلاش دارند با استخراج و تحلیل شواهدی از جلد چهارم کتاب *علی طریق التفسير البياني*، رویکرد سامرائی را در تحلیل آیات سوره انبیاء بررسی و تحلیل کنند.

۳. مبانی نظری پژوهش

۳-۱. سامرائی و پژوهش‌های زبانی و بلاغی وی

در میان زبان‌شناسان عراق امروز، دو سامرائی، شخصیتی یگانه و نام‌آشنا در پژوهش‌های زبانی و ادبی دارند؛ نخست، ابراهیم سامرائی (۱۹۲۳-۲۰۰۱م) که به «عمید علماء اللغة المعاصرين» شهره گشته و از او آثار متعدد زبان‌شناختی همچون *البنية اللغوية في الشعر العربي المعاصر، التطور اللغوي التاريخ، المدارس النحوية: أسطورة و واقع، الفعل زمانه وأبنيته* بر جای ماند (ر.ک. السريحي، ۲۰۰۵، ص ۱۰۹) و دیگری، فاضل صالح سامرائی که عمده پژوهش‌های وی متمرکز بر مباحث زبانی و بلاغی آیات قرآن بوده و نگارندگان در این مختصر به بررسی دیدگاه‌های وی خواهند پرداخت.

^۱. حميد، ماجد ياسين (۲۰۲۱م). الدكتور فاضل صالح السامرائي وجهوده في التفسير البياني، *الدراسات التربوية والعلمية*، ۱۹(۳)، صص: ۵۸۹ - ۶۱۱.

نام کامل وی فاضل بن صالح بن مهدی البدری از عشیره «البدری» است و در سال ۱۹۳۳م در سامراء به دنیا آمد. تحصیلات آغازین و تکمیلی را در همان عراق سپری کرده و در سال ۱۹۶۸م از دانشگاه عین شمس موفق به دریافت مدرک دکتری گردید (ر.ک. حمید، ۲۰۲۱، ص ۵۹۱). از او قریب به بیست اثر با محوریت قرآن کریم به زیور طبع آراسته گشته که برخی از مشهورترین آن به شرح ذیل است: *التعبیر القرآنی، بلاغة الكلمة في التعبير القرآنی، من أسرار البیان القرآنی، لمسات بیانیة في نصوص من التنزیل، مراعاة المقام في التعبير القرآنی، أسئلة بیانیة، على طریق التفسیر البیانی، أسرار البیان في التعبير القرآنی، معانی الأبنیة في العریة، الجملة العریة والمعنی، معانی النحو، التناسب بین السور في المغتتح والخواتیم، دراسة المتشابه اللفظی من آی التنزیل في کتاب ملاک التأویل.*

نکته قابل توجه آن که پژوهش‌های سامرائی به دلیل تأمل عمیق در مباحث زبانی قرآن و نوگرایی در طرح روشمند این مباحث از آثار قرآنی دیگر، متمایز است. او در این پژوهش‌ها فقط جمع‌کننده آراء مفسران و صاحب‌نظران پیشین نیست؛ بلکه با شِم زبانی خود فعل و انفعالات زبانی موجود در ساخت آیات را می‌سنجد و با استدلال منطقی به ارزیابی آن‌ها می‌پردازد. در دیدگاه وی کارکرد بلاغی و نقش زیباشناسانه با کارکرد نحوی کلام درهم آمیخته است. از تحلیل‌های وی روشن است که وی متن قرآن را شبکه‌ای منسجم و نظامی یکدست می‌داند که باید به عنوان یک کل در نظر گرفته شود. نگاه سامرائی در تحلیل‌های بلاغی کل گراست. درست است که ساختار هر آیه را به شکل منفرد تفسیر می‌کند؛ ولی از پیوند آیه با سیاق آیات دیگر غافل نیست و به تشابه و اختلاف آیات توجهی عمیق دارد. در نظر سامرائی هر تغییر به ظاهر کوچکی در ساختار آیات در خلق معنا نقش‌آفرین است؛ مسئله‌ای که از نگاه بسیاری از علمای گذشته نهان مانده و با قدری مسامحه از آن گذشته‌اند. از این‌رو، در ابتدای کتاب *معانی الأبنیة في العریة* به صراحت اعتراف می‌کند نه مفسران و نه علمای نحو گذشته به تفاوت‌های ظریف و حساس میان ساخت‌های صرفی مختلف در قرآن توجه نکرده و در پی کشف تفاوت معنایی آن‌ها نبوده‌اند (سامرائی، ۲۰۰۷، ص ۵-۷). وی معتقد است دگرگونی واژه‌ها، اوزان صرفی متنوع، چرخش جمله‌های

اسمیه و فعلیه، ستردگی و حذف، چندمعنایی، تقدیم و تأخیر و مانند آن هریک بحثی درازدامن دارند و نباید به سادگی از آن‌ها گذشت. وی می‌گوید علمای نحو علت تنوع اوزان جمع را فقط در تعدد لهجات عربی دانسته‌اند و سعی در کشف اختلاف دلالتی آن نبوده‌اند. به‌راستی تفاوت دو ساختار جمع «ذُکُور» و «ذُکُران» در این دو آیه از سوره شوری: «يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ» (الشوری: ۴۹)، «أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا» (الشوری: ۵۰)، یا تفاوت «ضِعْفَاء» «ضِعاف» در این دو سوره: «وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ» (البقرة: ۲۶۶)، «لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَفًا» (النساء: ۹) در چیست؟ تا جایی که می‌دانم علمای نحو و تفسیر پاسخی برای آن نداشته‌اند (همان، ص ۷). به زعم او اهتمام صرف به اعراب و روابط ظاهری کلمات، علمای نحو را از تعمق در «معنی» و درک تمایز ساختارهای نحوی، به‌ویژه ساختارهای مشابه قرآن باز داشته است؛ از این‌رو، با تأکید بر «فقه النحو» می‌نویسد: مطالعه پدیده‌های زبانی و نحوی در بستر «معنی» ضرورتی بس مهم بوده و تازگی و طراوت را به این مباحث باز می‌گرداند (سامرائی، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۸).

گفتنی است سامرائی با این تلاش‌ها، نحو و قضایای نحوی را از رکود و عدم تحرک درآورده و آن را به ابزاری برای فهم متن و کشف زوایای پنهان آن تبدیل می‌کند. همه این نکته‌سنجی‌ها مرهون تلاش مداوم وی در مباحث علمی‌ست. وی در مقدمه کتاب *معانی النحو* آورده است: «بیش از ده سال شب و روز دل مشغولی‌ام مباحث کتاب *معانی النحو* بود. پیوسته متون را بررسی و در سطوح معانی آن درنگ می‌کردم. در این زمینه، قرآن پایگاه اول بررسی‌هایم بود...» (همان، ص ۹-۱۰).

۲-۳. اهمیت معنی و تحلیل معنی‌شناختی

کاوش در باب معنی از دیرباز دغدغه بسیاری از دانشمندان علوم قرآنی بوده است؛ زیرا معنی، جوهر و جان‌مایه آن به شمار می‌آید. اهتمام عمیق پیشینیان بر معنی و نیل به جهان بینی متن، زمینه رشد بسیاری از علوم زبانی را فراهم ساخت. ابن فارس (متوفای ۳۹۵ ق) معنی را قصد و مراد برمی‌شمارد که پس از جستجو در الفاظ ظاهر

می‌شود (احمدبن فارس، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۴۸) و ابن‌رشیق (متوفای ۴۵۶ ق) معنی را «روح کلام» می‌دانست و معتقد بود ارتباط آن با لفظ به مثابه‌ی ارتباط روح با جسم است، آن گونه که اگر هر یک دچار خللی شود در دیگری هم تأثیر می‌نهد (ابن‌رشیق، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۲۴). اغلب علمای پیشین سه برداشت مختلف برای «معنی» متصور بودند: الف) دلالت اولیه و حقیقی که لفظ برای آن وضع شده است؛ ب) معنایی که در پی تحول زبانی و استعمال زایش یافته و بر دامنه دلالت اولیه لفظ افزوده شده است؛ ج) معنایی که از ترکیب الفاظ و رابطه اسنادی خلق شده که از آن به عنوان معنای کارکردی و نحوی یاد می‌شود (خالدی، ۲۰۰۶، ص ۱۲).

در دوره معاصر، مطالعه در این حوزه در شاخه‌های نوین زبانی، چون معنی‌شناسی، کاربردشناسی، نشانه‌شناسی و مانند آن، خود را نشان داد که افق‌های جدیدی را در مطالعات دینی و تفسیر گشوده‌اند. این شاخه‌ها اغلب بخشی از زبان‌شناسی هستند و با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارند. از میان این فروع، معناشناسی، به مطالعه معنا و کشف روابط و انسجام واژگانی اهتمام دارد. برخی از پیشگامان این عرصه چون «ولز»^۱ از آن با عنوان «علم دلالات»^۲ یاد کرده‌اند (نشاط، ۱۳۹۰، ص ۸) و در زبان عربی نیز با عناوینی چون «علم المعنی» و «علم الدلالة» مشهور است (عمر، ۱۹۹۸، ص ۱۱). از نگاه صاحب‌نظران، اساس این رویکرد، مطالعه در جنبه‌های مختلف معناست. پالمر^۳ می‌نویسد: «معناشناسی اصطلاحی فنی است که به مطالعه معنا یا مطالعه علمی معنا اطلاق می‌شود و سیر تحول و پیشرفت آن را بررسی می‌کند» (پالمر، ۱۳۶۶، ص ۱۳)؛ همچنین روابط معنایی بین مفاهیم مختلف را شناسایی و شبکه‌ای از معانی مرتبط با هم را استخراج می‌نماید (همان، ص ۲۵).

^۱. Wells

^۲. Significs

^۳. Palmer

۳-۳. آرایش واژگانی^۱

مقصود از «آرایش واژگانی» چگونگی ترتیب و توالی واژه‌ها در ساختار متن برای آفرینش معنی و جذب نگرش دریافت‌کننده است که از مباحث برجسته مطرح در بلاغت قدیم و زبان‌شناسی امروز به شمار می‌رود. وظیفه واژه‌ها منحصر در ایفای نقش دستوری نیست؛ بلکه ایفای معنا و اثرگذاری بر مخاطب، وظیفه مهم دیگری است که جایگاه واژه و ارتباط آن با همنشین‌های دیگر، این مهم را ترسیم می‌سازد. به تعبیر برخی از صاحب‌نظران، «تغییر نظم طبیعی کلمات، مسیر اندیشه را تغییر می‌دهد» (فتوحی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۲). وقتی مدار کلام بر محور نحو طبیعی زبان حرکت کند، در واقع دیدگاه گوینده درباره موضوع خنثی و طبیعی است؛ ولی همین که یکی از عناصر جمله از جایگاه طبیعی خود جابه‌جا شود، در واقع موقعیت آن عنصر در نگاه گوینده تغییر کرده است. ساخت نحوی یک گزاره و کیفیت نظم واژه‌ها در جمله، نسبت میان ایده ما و پدیده‌ها را تعیین می‌کند (همان، ص ۲۷۲).

به طور کلی جایگاه واژه از دو اصل بنیادی پیروی می‌کند؛ نخست اصل رسانگی^۲ معنا و دیگر اثر زیباشناسی آن. از میان صاحب‌نظران علوم بلاغی، جرجانی (متوفای ۴۷۴ ق)، برجسته‌ترین شخصیتی است که به جایگاه و نظم واژه‌ها توجه داشته است. در نگرش وی امتیاز هر اثر ادبی را می‌بایست در وجود «نظم» آن اثر جستجو کرد. عبدالقاهر در سنجش توالی واژه‌ها عوامل متعددی همچون حالت روحی «گوینده» و «مخاطب»، دانش مشترک میان این دو، غرض و اهداف سخن و مانند آن را در نظر می‌گیرد که از این منظر نظریه وی پیوند محکمی با کاربردشناسی و تحلیل گفتمان دارد (سیدقاسم و هادی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۶). صاحب دلائل الإعجاز «نظم» در کلام را همانند بافتن پارچه و ترکیب کردن مواد و رنگ‌ها و نظیر قالب‌ریزی می‌داند و معتقد است مقصود از نظم کلمات آن نیست که الفاظ در گفتار دنبال هم قرار گیرند، بلکه مقصود این است که الفاظ در دلالت، به یکدیگر وابستگی داشته باشند و معانی

^۱ Lexical Arrangement

^۲ Communication

کلمات به صورتی که عقل حکم می‌کند به یکدیگر مربوط شوند (جرجانی، ۱۳۶۷، ص ۹۳). وی بر جایگاه الفاظ در زنجیره کلام جایگاهی رفیع قائل است و سعی در کشف برخی از زوایای نهان آن دارد. از این رو در بحث «تقدیم و تأخیر» می‌نویسد «این باب را فوائد بسیاری است و محاسن بی‌شمار. دامنه استعمال در آن وسیع است و کرانه‌های آن بس دور. در این باب معانی بدیعی برای شما چهره می‌گشاید و شما را به نکات لطیفی آگاه می‌سازد» (همان، ص ۱۶۶). از این سخن تأمل‌برانگیز جرجانی و دیگر زبان‌دانان می‌توان به بخشی از ارزش هندسی عبارات و چگونگی همنشینی الفاظ پی برد که بر پایه احساسات و عواطف درونی نظم می‌گیرند و نیت متکلم را بر مبنای آن منتقل می‌سازند و به طور کلی اگر جایگاه لفظ در کلام همیشگی و غیر قابل تغییر بود، در این صورت ناتوانی و گنگی سراسر زبان را فرا می‌گرفت و عواطف درونی در مرز آن متوقف می‌گشت (ابوموسی، ۱۴۰۸، ص ۱۷۱).

گفتنی است ریشه‌های نظریه نظم جرجانی در اغلب آثار سامرائی به چشم می‌خورد. در میان آثار او شاید بتوان گفت کتاب *معانی النحو* یک نمونه تمام‌عیار اجرای دقیق این نظریه است. سامرائی در این اثر به کرات به *دلائل الإعجاز* ارجاع داده و نشان می‌دهد که منشأ بسیاری از تحلیل‌ها و برداشت‌های وی ریشه در آراء جرجانی دارد. ولی «فضیلت کار سامرائی نسبت به پیشینیان و در رأس آن جرجانی، قرار دادن دیدگاه‌های دانشمندان بلاغت در بستر سیاق است. او از دریچه سیاق به عنوان قرینه متصل لفظی به آیات نظر داشته و در تحلیل‌های خود از آن بهره برده است» (فرجی و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۱۷۴).

۴-۳. سوره انبیاء و مضامین آن

سوره انبیاء، سوره بیست و یکم قرآن کریم و از سوره‌های مکی بوده و دارای ۱۱۲ آیه است. گفتمان حاکم بر این سوره همچون بسیاری از سوره‌های مکی، تبیین مسائلی پیرامون مثلث «توحید، نبوت و آخرت» است. با این تفاوت که در این جا «نبوت» محور بحث قرار گرفته و «توحید» و «آخرت» به عنوان زیربنا و هدف آن مطرح گشته‌اند. در نیمه اول سوره به کلیاتی از موارد فوق اشاره می‌شود و برخورد

منکرین با موضوع نبوت در دوران پیامبر خاتم^(ص) نشان می‌دهد و در نیمه دوم سوره، جریان برخورد انسان‌ها با «توحید و آخرت» در دوران انبیاء گذشته نقل گشته و به موضوع مخالفت بنی‌آدم با پیام‌آوران الهی، اجابت دعای رسولان و نجات آن‌ها و پیروانشان و هلاکت ظالمین اشاره می‌شود (بازرگان، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۶۹).

سامرائی جلد چهارم کتاب تفسیری خود را به شرح و تفسیر سوره «الانبیاء» اختصاص داده و در ابتدای این مجلد پیوند آیات آغازین این سوره را با آیات پایانی سوره «طه» بررسی کرده است. آیات انتهائی سوره طه، اعراض کافران از ذکر خدا و بی‌توجهی به آخرت و تاریخ گذشتگان را مطرح کرده است. سوره انبیاء نیز با تأکید بر نزدیک شدن روز حساب و غفلت توأم با اعراض کافران از ذکر پروردگار آغاز می‌گردد. یکی از وجوه تمایز روش تفسیری سامرائی در این مجموعه این است که وی بدون هیچ شرح اولیه از محتوای سوره‌ها یا شأن نزول و مانند آن، مستقیم به تفسیر آیات پرداخته است.

۴. رویکرد فاضل صالح السامرائی در تحلیل آیات سوره انبیاء

دستیابی به معنا و کشف افق‌های جدید معانی منوط به فرآیندهایی است که تحلیل - گر از انجام آن ناگزیر است. از آنجا که محور اساسی بررسی‌های ادبی و زبانی سامرائی، برخلاف بسیاری از علمای معاصر، به قرآن منتهی می‌شود، تأمل در آثار وی نمایی کلی از رویکرد و منهج تفسیری وی ارائه می‌دهد که در ادامه خواهد آمد.

۴-۱. توجه به سیاق آیات

مقصود از سیاق، سیر کلی متن و فضای حاکم بر آن است که در گره‌گشایی از دلالت‌های متن نقش بسزایی دارد. زرکشی (متوفای ۷۹۴ ق) سیاق را برترین قرینه برای درک مراد متکلم می‌داند و می‌گوید سیاق به تبیین مجمل و حصول یقین منتهی می‌شود (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۰۱). اولمان^۱ دامنه سیاق را نه فقط در کلمات و جملات قبل و بعد، بلکه بسیار فراتر از آن یعنی همه مناسبات و ارتباطات

^۱. Ullmann

در متن می‌داند (اولمان، بی‌تا، ص ۵۷). در زبان‌شناسی، اصطلاح نزدیک به «سیاق»، «بافت»^۱ است که به دو نوع «زبانی» و «وضعی»، تقسیم می‌شود و با دلالت «مقالیه» و «حالیه» برابری تقریبی دارد.

با چشم‌پوشی از اختلاف آراء صاحب‌نظران از تعاریف و اقسام مختلف سیاق، باید گفت که بیشتر توجه سامرائی در تفسیر اهتمام به سیاق لفظی در سه بخش سیاق کلمات، سیاق آیات و سیاق سوره است. وی در مقدمه تفسیر می‌نویسد: «توجه به سیاق از ضرورت‌های یک مفسر به طور عام و مفسر بیانی به شکل ویژه است. به مدد سیاق بسیاری از امور روشن می‌شود و دلیل‌گزینش واژه‌ها و تعابیر، تقدیم و تأخیر، ذکر و حذف، معانی واژه‌های مشترک و مانند آن در بستر سیاق مشخص می‌گردد» (سامرائی، ۲۰۱۷، ج ۱، ص ۱۴). از این جهت در جای جای تفسیر علی طریق /التفسیر/البیانی اهتمام به سیاق ملاحظه می‌شود، عبارت‌هایی مثل «یقتضیه المقام والسیاق»، «لیس السیاق کذلک»، «یدلّ علی ذلک سیاق الآیه»، «ناسب کلّ تعبیر سیاقه» و مانند آن، از توجه به این مهم در کشف معانی نشان دارد. همچنان که وجود پر بسامد اصطلاحاتی همچون «مقام»، «موقف»، «موضع» و غیره در این تفسیر، نشانه توجه مفسر به فضای محیط بر آیات است (همان، ج ۴).

در نظر سامرائی دو مبنای مهم، یعنی توجه به بافت زبانی^۲ یا همان دلالت مقالی و موقعیتی^۳، درک درست از متن را فراهم می‌کند؛ به‌ویژه در سوره‌های متوسط و بلند قرآن، به دلیل گستردگی دامنه سخن، توجه به این مهم بیش از پیش جلوه‌گر می‌شود؛ چنان‌که غفلت از آن‌ها منجر به خطاهای آشکار در تحلیل آیات می‌شود و گاه مفسر را به مرز تفسیر به‌رأی می‌کشاند (تقویان، ۱۳۸۸، ص ۱۳۰). سامرائی با تأکید بر این موضوع در مقدمه تفسیر، برداشت «اخفش» را از زائد بودن حرف جاره «من» در این آیه شریفه «يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ» (نوح: ۴) در مقایسه با آیه «يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (الصف: ۱۲) نادرست و ضعیف تلقی می‌کند و معتقد است توجه به سیاق و

^۱. Context

^۲. Linguistic context

^۳. Context of situation

فضای حاکم در تحلیل این آیه ضروری است؛ چرا که سیاق نشان می‌دهد در آیه نخست، پروردگار فقط برخی از اعمال جزئی از گناهان را می‌آمزد، در حالی که در آیه دوم عدم ذکر «من» جاره دلالت بر این دارد که همه گناهان بخشیده خواهد شد و این صرفاً برای امت نبی اکرم (ص) مصداق دارد و برای اکرام این امت آیه بدون «من» جاره ذکر شده است (سامرائی، ۲۰۱۷، ج ۱، ص ۱۴). به عبارتی دیگر، «در آیه شریفه کلمه «ذنبکم» مطلق آمده، یعنی نفرمود کدام گناه آمرزیده می‌شود و از این اطلاق می‌توانیم نتیجه بگیریم که تمامی گناهان، با شرایطی که ذکر شده، آمرزیده می‌شود. اعتبار عقلی هم مساعد با این معناست، چون این آمرزش در آیه شریفه مقدمه داخل شدن در بهشت جاودان ذکر شده و معنا ندارد که کسی داخل چنین بهشتی بشود، در حالی که پاره‌ای از گناهانش آمرزیده نشده باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۳۸). یا در شرح این آیه از سوره شوری «يُنْظَرُونَ مِنْ طَرَفٍ خَفِيٍّ» (الشوری: ۴۵)، برخلاف آراء صاحبان إعراب قرآن که «من» را «ابتدائی» و یا در معنای «باء» به شمار می‌آورند، می‌نویسد: «من» را باید مطابق با فضای آیه «تبعیضه» به شمار آورد؛ یعنی «ینظرون ببعض طرفهم» و این با تصویر خواری که مراد آیه است تناسب دقیقی دارد؛ درست به مثابه فرزندی که به دلیل خشم پدرش بر وی، جرأت نگاه مستقیم به او را نداشته و با گوشه چشم به او می‌نگرد (سامرائی، ۲۰۰۰، ج ۳، ص ۸۱). با گذر از این شواهد، به نظر می‌رسد می‌توان توجه سامرائی به سیاق آیات را در تفسیر سوره انبیاء در بخش‌های زیر خلاصه کرد:

۴-۱-۱. تحلیل آیات متشابه (لفظی) در بستر سیاق

آیات متشابه (لفظی) یکی از بخش‌هایی است که سامرائی در تحلیل آن سیاق (مقام) را سرلوحه کار خود قرار می‌دهد. او معتقد است از ویژگی‌های اصلی سوره «الانبیاء» دلالت بر عموم آیات آن است که براساس آن واژه‌ها گزینش و نظم یافته‌اند؛ به همین دلیل در آیات متعددی پایه تناسب واژه‌ها و نوع روابط آن‌ها را این مطلب برمی‌شمارد. برای مثال در تفاوت گزینش مفرد و جمع «سماء» در این دو آیه شریفه: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» (الانبیاء: ۱۶)، «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» (الدخان: ۳۸)، معتقد است علت تمایز به

وجه کلی سوره انبیاء برمی‌گردد که این مطلب در سوره دخان مشهود نیست (سامرائی، ۲۰۱۷، ج ۴، ص ۴۶-۴۷).

سورة الأنبياء	سورة الدخان
ذکر مفرد «السماء» در این آیه با ابتدای سوره همخوانی دارد؛ در آیه ۴ نیز به صورت مفرد ذکر شده است: قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (الأنبياء: ۴)	ذکر جمع «السموات» در این آیه با آغاز سوره دخان همخوانی دارد؛ در آیه ۷ نیز به صورت جمع ذکر شده است: رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنُتُمْ مُوقِنِينَ (الدخان: ۷)
کلیت سوره انبیاء دلالت بر «عموم» می‌کند و «السماء» اعم از «السموات» است؛ ذکر واژگان «الناس»، «الأمم»، تکرار «من» استغراق، آوردن «کم» خبریه، اشاره به انبیاء، مفهوم عموم را افاده می‌کنند.	پیکره جملات سوره دخان و فضای درونی آن دلالت بر خاص دارد. تصریح به نام قوم‌های «فرعون» و «قریش» نمونه‌ای از آن است.

همچنین در تبیین ساختار صرفی کلمات به سیاق و فضای محیط بر آیات برمی‌گردد و براساس آن به تفاوت آیات می‌پردازد، برای مثال در تحلیل علت گزینش قالب صرفی «تفعیل» در این آیه: «وَلَوْطَا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ» (الأنبياء: ۷۴). سیاق این آیه را با سوره‌های دیگر زیر بررسی کرده است: «فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ» (الشعراء: ۱۷۰)، «إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ» (الصافات: ۱۳۴)، «فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ» (الأعراف: ۸۳)، «فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ» (النمل: ۵۷) و می‌نویسد: ساختار صرفی فعل «نَجَّى» بر تائی و درنگ در نجات دلالت دارد، در حالی که انتخاب باب «إفعال» برای نجات در سوره‌های نمل و اعراف حاکی از شتاب و سرعت در نجات است که سیاق اختلاف این گزینش ظریف را نمودار می‌سازد (سامرائی، ۲۰۱۷، ج ۴، ص ۱۶۶).

گاه نیز دقت مفسر منحصر در کشف اختلاف حروف می‌شود؛ برای مثال در تفاوت این آیه «وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» در سوره انبیاء با آیه ۵۷ سوره عنکبوت «ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» معتقد است در سوره انبیا کاربرد «واو» بیانگر بازگشت به سوی پروردگار پس از مرگ یا قیامت بوده ولی مطابق با سیاق سوره عنکبوت کاربرد حرف عطف «تراخی» ترسیم‌گر ورود به بهشت یا جهنم است (همان، ص ۸۹). یا در آیه‌ای دیگر: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ» (العنکبوت: ۶۸)، «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ» (الزمر: ۳۲)، «إذ» برای مفاضا است؛ یعنی بدون هیچ تأمل و درنگی به محض رسیدن پیام آن را دروغ می‌پندارند؛ ولی کاربرد «لما» گاه همراه با درنگ بوده و گاه بدون تأمل؛ چنان‌که از کاربردهای قرآنی «لما» برداشت می‌شود این کلمه افاده فاصله زمانی و مهلت می‌کند. صاحب کشف در شرح «إذ» در این آیه از سوره زمر می‌گوید: «منکران بدون وقفه و تأنی برای تشخیص حق و باطل آن را دروغ پنداشتند و مانند افراد منصف بر شنیده‌های خود درنگ نکردند تا صحت آن روشن گردد» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۲۸).

۴-۱-۲. کشف علل تناسب و نظم واژه‌ها به کمک سیاق

تلاش سامرائی در تفسیر، محدود به حوزه لغوی کلمات و ارتباط ساده نحوی آن‌ها نیست؛ بلکه سعی دارد به ابعاد وسیع‌تر و عوامل وحدت‌زا و ارتباطات درونی سوره دست یابد؛ به همین دلیل در بستر سیاق تناسب واژه‌ها با یکدیگر و علل جابه‌جایی عناصر نحوی آیات را به دقت می‌سنجد و برای دستیابی به یک کل معنایی آن‌ها را با یکدیگر مقایسه می‌کند. برای مثال درباره این آیه مبارک که در سیاق توحید و ابطال شرک آورده شده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» (الانبیاء: ۲۵) سامرائی اعتقاد دارد نظم واژگانی این آیه و نوع گزینش کلمات در ترکیب آیه، همگی در القای غرض اهتمام و تأکید ایفای نقش دارند تا جهان‌بینی توحیدی را در سوره انبیاء ترسیم سازند. ذکر «ما» نافیه به جای «لم» جازمه در آغاز آیه، بر بار تأکیدی آیه افزوده است؛ زیرا «ما» در جواب قسم ذکر شده است. تکرار «مِنْ» جاره، در این بخش آیه «مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ» نیز ضمن دلالت بر مفهوم استغراق، در برجستگی مفهوم و شدت بیان جمله تأثیر دارد. همچنین،

محصور ساختن جمله با «إلا» و انتخاب فعل مضارع «نوحی» و نیز آوردن ضمیر شأن «أنه...» همگی مخاطب آیه را به معنای تعظیم و اهتمام سوق می‌دهد (سامرائی، ۲۰۱۷، ج ۴، ص ۶۵-۶۷). صاحب *علی طریق التفسیر البیانی* پس از ذکر وجوه برجسته این آیه به مقایسه گزینش‌های واژگانی و تطبیق آن با دیگر آیات پرداخته است. برای مثال درباره تمایز انتخاب «فاعبدون» به جای «فاتقون» در آیه مشابه «أَنْ أُنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ» (النحل: ۲)، معتقد است اساس این گزینش به دلیل ماهیت توحیدی آیه است؛ درحالی که در این آیه از سوره نحل «انذار» مقتضی تقواست (یعنی: النذیر یخوفهم من أمر علیهم أن یتقوه)، پس برای حفظ تناسب زنجیره کلام می‌بایست «اتقون» ذکر شود و جابه‌جایی الفاظ امکان‌پذیر نیست (همان، ص ۶۷).

در «اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مَّعْرُضُونَ» (الأنبیاء: ۱) اصل تعبیر، «اقترب حساب الناس» بوده است. ذکر «لام» افاده اختصاص می‌کند و پیشایی و تقدیم جار و مجرور برای بیان اهتمام و ایجاد فضای تهویل و رعب است و اضافه شدن ضمیر «هم» نیز به «حساب» در افزودن فضای تهدید و رعب مؤثر است. به تعبیر سید قطب «مطلع سوره غافلان را به شدت می‌لرزاند» (سید قطب، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۳۶۷). نزدیک شدن حساب به مردم بیان استعاری است؛ گویی حساب بسان مهاجمی است که رو به سوی صاحبانش دارد. از نگاه سامرائی تقدیم «لنناس» در ساختار این آیه افزون بر خلق فضای رعب، بر گستره معنایی آیه نیز افزوده است چرا که این تقدیم محتمل دو معناست: الف) «لنناس» متعلق به «اقترب» ابتدای آیه است (از نگاه اغلب علمای تفسیر)؛ یعنی «اقترب من الناس أو إلیهم»؛ ب) «لنناس» متعلق به «حساب» است (از نگاه برخی از علمای نحو). این پیشایی کلمه بر لایه معنایی آیه افزوده و اضافه شدن ضمیر «هم» را فراهم ساخته است که در صورت ذکر هر کلمه در موضع خود (یعنی: اقترب حساب الناس)، حضور این ضمیر معنایی نداشت؛ در حالی که با این تغییر ترتیب واژگانی و ذکر این ضمیر بر بار تأکیدی جمله اضافه شده است (سامرائی، ۲۰۱۷، ج ۴، ص ۹-۱۲).

«لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِ يَعْمَلُونَ» (الأنبياء: ۲۷)، «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ» (الأنبياء: ۲۸)، با پیشایی جار و مجرور «بأمره» و «من خشيته»، زنجیره آوایی کلام استوار گشته و مفهوم انحصار بر لایه معنایی کلام تزریق شده است. یعنی ملائکه، فقط به امر او عمل می کنند نه بدون امر او، البته انحصار به این معنا است، نه اینکه بخواهد عمل به دستور خدا را نفی کند، پس فعل ملائکه تابع امر و اراده او است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۱۳۵).

۲-۴. اهتمام به ژرف ساخت^۱ آیات

بخش انتزاعی و مفهومی ساختار جملات را ژرف ساخت می نامند (راجی، ۱۹۷۹، ص ۱۴۷) که تعیین کننده روابط معنایی و منطقی اجزاء جمله بوده و شکل ذاتی و هسته اولیه آن را نشان می دهد. ژرف ساخت از طریق تعداد محدودی قاعده که آن ها را «قواعد گشتاری» می نامند به روساخت^۲ تبدیل می شود. حذف، تعویض، افزایش، جابه جایی، از جمله این قواعد به شمار می آیند (باطنی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۴). مبحث «تأویل» در نحو عربی نیز چیزی جز اهتمام به این قواعد و بررسی پیوند هسته درونی با ساختار ظاهری جمله نیست (عبداللطیف، ۲۰۰۳: ۲۴۴).

حجم عظیمی از مطالب کتاب تفسیری سامرائی به کشف این نکات اختصاص یافته است که ساختار زیرینی عبارات چیست و چطور ساخت های گوناگونی که از هم مشتق شده اند، معانی مختلفی را حمل می کنند و چگونه یک ساخت نحوی معنایی را اثرگذارتر بیان می کند. سامرائی اغلب بین ساخت ها، اصل و فرع را مشخص نمی کند، اما در تحلیل جمله ها گاهی به لایه زیرین آن ها باز می گردد و حرکت ژرف ساخت به روساخت را تبیین می کند. مثلاً در تبیین حذف مفعول فعل «یشهدون» «قَالُوا فَاتُوا بِهِ عَلَىٰ أَغْيَنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ» (الأنبياء: ۶۱) به سطح زیرین و دلیل حذف در آیه اشاره دارد: یعنی «یشهدون علیه بما يسمعون وبما فعله»

1. Deep Structure

2. Surface Structure

یا «یشهدون العقوبة» که با حذف مفعول امکان جمع وجوه مختلف ایجاد می‌شود (سامرائی، ۲۰۱۷، ج ۴، ص ۱۵۰). یا در این آیه مبارک: «وَأَقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ» (الأنبياء: ۹۷)، مقصود از «الوعد الحق» برپایی قیامت است (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۱۰۲). سامرائی در نظم ارکان این آیه درنگی دقیق دارد. از نظر وی تقدیم «شاخصة» بر مبتدا «أبصار الذين...» برای بیان اهتمام و به تصویر کشیدن سختی آن روز است. آوردن ضمیر شأن «هی» نیز در خلق معنای تفخیم نقش آفرین است. نکته برجسته در ادامه آیه حذف «قول» از ساختار آیه است. سامرائی با اشاره به ژرف ساخت آیه یعنی «يقولون یا ویلنا»، علت زیباشناختی این ستردگی در محور کلام را محسوس ساختن این تصویر می‌داند؛ گویی مخاطبان آیه در صحنه حاضر بوده و خود بی‌واسطه شاهد حال غافلان و مستمع این سخن هستند که این حذف با سرعتی که در کلام ایجاد می‌کند گویای وحشتی است که سراسر وجود کافران را فرا گرفته و چشم‌هایشان از حرکت متوقف شده و خیره خیره به آن صحنه نگاه می‌کنند (سامرائی، ۲۰۱۷، ج ۴، ص ۲۳۰-۲۳۱).

جلد نخست کتاب *علی طریق التفسیر/البیانی* با مبحث همسانی و اختلاف میان آیات قرآن آغاز شده است. هدف سامرائی از طرح این مبحث در ابتدای این کتاب تأکید بر سرشت ارتباطی متن قرآن و نقش سیاق در گزینش واژگان است. نخستین مثالی که در این بخش دیده می‌شود اشاره وی به تفاوت دو آیه ذیل است:

- «وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا» (البقرة: ۶۰)

- «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا» (الأعراف: ۱۶۰)

«انبجست» به معنای «انفجار» است و بعضی گفته‌اند به معنای بیرون شدن اندک اندک آب است، به خلاف انفجار که به معنای بیرون شدن فواره‌وار آب به کثرت و فراوانی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۳۷۱). صاحب مفردات می‌نویسد: «بجس» خارج شدن چیزی در حال انفجار و ناگهانی را گویند. «بَجَسَ الْمَاءُ وَ انْبَجَسَ» یعنی

آب از زمین با فشار خارج شد؛ ولی «انبجاس» بیش‌تر درباره خارج شدن چیزی از جای تنگ و سخت و «انفجار» برای شکافته شدن و خارج شدن از جای تنگ و وسیع، هر دو به کار می‌رود» (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۳۷). سامرائی با اشاره به اختلاف معنایی هر دو واژه، درباره علت گزینش واژه «انبجاس» به جای «انفجار»، به فضای کاربرد آن در دو سوره بقره و اعراف مذاقه داشته و می‌گوید «انفجار» و جاری شدن فراوان آب در سیاق تکریم قوم موسی^(ع) بوده است؛ ولی به دلیل عصیان و سرکشی قوم به مرور از این نعمت کاسته می‌شود که کاربرد «انبجاس» در ترسیم این مطلب با پیکره کلی سوره اعراف هم‌خوانی دارد (سامرائی، ۲۰۱۷، ج ۱، ص ۱۸). این تصریح سامرائی در تحلیل واژگانی مبین توجه به کلیت سوره و بررسی نظام‌مند آن است که امری بس مهم بوده و می‌بایست دلالت‌های جزئی را در چارچوب فضای متن با عنایت به آن امر کلی، تفسیر کرد.

- «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ» (البقرة: ۵۸)
- «وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ» (الأعراف: ۱۶۱)

جدول ۲: تقابل سیاق داستان بنی‌اسرائیل در دو سوره بقره و اعراف

تکریم «قوم موسی» در سوره بقره	نکوهش «قوم موسی» در سوره اعراف
نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ (البقرة: ۵۸)	نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ (الأعراف: ۱۶۱)
آوردن جمع کثرت: «خطایا» متناسب با تکریم و احسان	آوردن جمع مؤنث سالم دال بر قله: «خطیئات» متناسب با سرزنش و ذم قوم
وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا (البقرة: ۵۸)	اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا (الأعراف: ۱۶۱)

ذکر «فاء» تعقیب و ترتیب دلالت بر بهره‌مندی از نعمتها بعد از ورود به شهر	امر ابتدا به سکونت و نه بهره‌مندی از نعمتها
حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا (البقرة: ۵۸) ذکر «رغدا» تأکید بر برخورداری از نعمتها	حَيْثُ شِئْتُمْ (الأعراف: ۱۶۱) رغدا در این آیه ذکر نشده است.
وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً (البقرة: ۵۸) تقدیم سجود به علت التزام به عبادات	قُولُوا حِطَّةً وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا (الأعراف: ۱۶۱) تأخیر ذکر «سجود» به علت اقتراب به معاصی
وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (البقرة: ۵۸) ذکر «واو» دلالت بر اهتمام و تنويع دارد که با سیاق تکریم تناسب دارد.	سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (الأعراف: ۱۶۱) حذف «واو» متناسب با فضای نکوهش قوم و معاتبه آنهاست.

به نظر می‌رسد افزون بر این برداشت سامرائی، وجود «واو» در پایان آیه سوره بقره، نشان‌گر آن است که ازدیاد احسان الهی نسبت به این قوم، در آن مرحله مترتب بر استحقاق و فعل خیر آن‌ها بوده است؛ حال آن‌که حذف «واو» در سوره اعراف بیان‌گر این است که ازدیاد احسان الهی مترتب بر استحقاق این قوم نبوده، بلکه از قاعده لطف الهی است.

۴-۳. استفاده از روابط همنشینی واژه‌ها^۱

^۱. Syntagmatic Relations

روابط هم‌نشینی یا افقی یکی از نشانه‌های زبانی است که مربوط به ترکیب کلمات در جمله یا کلام و نسبت‌های هم‌جواری آن‌هاست. واژگان در طول کلام، به دلیل زنجیروار بودنشان، با یک‌دیگر در تماسند. به کلماتی که در جوار یک کلمه قرار گرفته‌اند، کلمات «هم‌نشین» آن کلمه گفته می‌شود (صفوی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۶-۱۱۷). شناسائی یا تقطیع عناصر سازنده ساختارهای قرآنی بر مبنای این رابطه در تبیین ظرائف ادبی آن مؤثر خواهد بود؛ به سخنی دیگر، «أَكْثَرُ لَطَائِفِ الْقُرْآنِ مُودَعَةٌ فِي التَّرْتِيبَاتِ وَالرَّوَابِطِ» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۱۱۰). بر اساس پشتیبانی عناصر واژگانی وابسته به یک‌دیگر، تفسیر و تصوّر آن‌ها بدون حضور عنصر دیگر ممکن نیست. مثلاً «هدایت» در آیه: «إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى» (الک‌هف: ۱۳)، به معنای «ایمان» و در آیه: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعاً فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (البقرة: ۳۸)، به معنای «پیامبران و کتاب‌های آسمانی» است که تشخیص هر یک، وابسته به واحدهای واژگانی است که بر روی محور هم‌نشینی در ترکیب با هم قرار گرفته‌اند. پس، مفهوم «هم‌نشینی» چیزی جز ارتباط یک عنصر زبانی با دیگر عناصر تشکیل دهنده زبان نیست.

از بررسی منهج سامرائی در بررسی ویژگی‌های هنری قرآن، به روشنی می‌توان دریافت که وی از طریق کاوش در تشابه و تقابل میان ساختار آیات، همچنین هم‌نشینی عناصر گوناگون جمله به بررسی معانی الفاظ می‌پردازد. برای مثال در تفاوت «استهزاء» و «سخر» در این آیه از سوره انبیاء: «وَلَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (الأنبياء: ۴۱) معتقد است کاربرد قرآنی استهزاء عام‌تر از سخریه بوده و سخریه فقط با اشخاص به کار رفته است (سامرائی، ۲۰۱۷، ج ۴، ص ۱۰۲). یا درباره علت حذف ضمیر «کاف» در این آیه شریفه «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» (الضحی: ۳)، توجه ویژه سامرائی بر رابطه هم‌نشینی و وجود فعل «قَلَى» است؛ حال آن که از نگاه بسیاری از علمای نحو، غرض این حذف و سردگی، تناسب فواصل آیات است؛ در حالی که سامرائی دلیل معنایی و نه نکته آوایی و موسیقایی صرف را در افتادگی این «کاف» مؤثر دانسته است. وی می‌گوید حذف «کاف» از فعل «قَلَى» دلالت بر اکرام و تعظیم شأن نبی اکرم (ص) دارد تا فعل

«قلی» مترتب جایگاه رسول نباشد. این نکته در کلام روزانه ما هم متسری است برای مثال «يقول أحد لآخر بلغني عنك أنك شتمت وقلت وقلت» (یکی به دیگری می‌گوید به من خبر رسیده مرا دشنام دادی و چنین و چنان گفتی) در پاسخ می‌گوید: «لا والله ما شتمت ولا قلت» (نه به خدا نه دشنام دادم و نه گفتم) که حذف مفعول نشان از تعظیم و احترام به مخاطب دارد.

همچنین علت باهمایی لفظ «کتاب» با اوصاف مختلف در این آیات مبارک را به تفصیل بررسی کرده و ظرافت‌های آن را تبیین می‌سازد: «الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ» (یونس: ۱)، «الر كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود: ۱)، «الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» (یوسف: ۱).

۴-۴. مقایسه آماری آیات و طرح پرسش

روش دیگری که سامرائی با تکیه بر آن ابزار به تشریح شواهد قرآنی می‌پردازد، مقایسه و تطبیق است. وی با تطبیق آیات ضمن ایجاد توازی میان آیات، به عیان کردن تفاوت‌ها می‌پردازد و تمایزها را مطرح می‌سازد. با این ابزار، تفاوت‌های معناشناختی آیات روشن می‌شود و لایه‌های زیرین معنا تا حدودی نمایان می‌گردد. برای نمونه جهت برجسته کردن مختصات معنایی آیات سوره «انبیاء»، در موارد متعددی (بیش از ۶۹ آیه) به دیگر سوره‌های قرآن گریز می‌زند تا ضمن اشاره به اشتراک یا اختلاف ساختار آیات، به نتایجی دقیق و ملموس دست یابد. از این منظر چنین به نظر می‌آید که وی تبیین درست آیات را متوقف بر خود قرآن می‌داند؛ یعنی تفسیر قرآن با قرآن؛ برای مثال در بررسی داستان حضرت ابراهیم در سوره انبیاء (آیات ۵۱ تا ۷۰) به تفاوت‌های این بخش از آیات با روایت این داستان در سوره‌های انعام، مریم، شعراء، عنکبوت، صافات و زخرف پرداخته و چگونگی دعوت ابراهیم، کنش‌های قوم و فرجام دعوت را با این سوره‌ها مقایسه می‌کند (سامرائی، ۲۰۱۷، ج ۴، صص ۱۳۵-۱۳۷) سپس به تحلیل بیانی آیات می‌پردازد. استقرای تام و تکیه بر نگاه آماری در تحلیل‌های قرآنی مسأله دیگری است که در رویکرد تفسیری سامرائی کاملاً مشهود است، برای مثال در سوره انبیاء به بسامد آیه «وَيَقُولُونَ مَتَى

هَذَا الْوَعْدُ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (الأنبياء: ۳۸) و علت ورود آن در سوره‌های دیگر اشاره کرده است (همان: ۹۶). یا در جای دیگر درباره فعل «أصبح» می‌نویسد: این فعل در بیست و هشت مورد در قرآن دارای بسامد بوده که همگی، جز در سه موضع، برای بیان عقوبت و جزا آمده است (سامرائی، ۲۰۰۷، ج ۱، ص ۲۳۹). یا در بررسی «إذا» می‌نویسد: با وجود کاربرد گسترده آن (بیش از سیصد و شصت مورد) همگی قطعیت وقوع یا کثیر الوقوع بودن دلالت می‌کند و در هیچ موضعی بر خلاف «إن» معنای غیر محتمل وقوع را افاده نمی‌سازد (همان، ج ۴، ص ۷۶).

همچنین وی در تحلیل تغییر سبکی آیات و تغییر واژه‌ها برای ایجاد شدت تأثیر و انتقال حجم خاصی از معنا، احصاء الفاظ را مد نظر می‌گیرد تا بر مبنای آن داوری کند؛ برای مثال در تحلیل این دو آیه از سوره‌های طه و نمل: «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى» (طه: ۱۱)، «فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ» (النمل: ۸)، می‌نویسد فعل «أُتِيَ» در سوره طه پر بسامدتر از «جاء» و در مقابل فعل «جاء» در سوره نمل تکرار بیشتری دارد که هر دو متناسب با فضای سوره است. در کنار این بررسی آماری، زمینه کاربرد «مجيء» در ترکیب‌های قرآنی را دشواری و شدت دانسته و «اتیان» را بیان‌گر سهولت و نرمش معرفی می‌کند.

قابل ذکر است راهبرد دیگری که در بیشتر نوشته‌های سامرائی خودنمایی می‌کند، طرح پرسش و پاسخ برای اثرگذاری و اقناع مخاطبان در خلال تفسیر است. او مانند صاحب کشف، نکته‌های برجسته زبانی و بلاغی را در خلال همین پرسش و پاسخ‌ها بیان می‌دارد. چنان‌که کتاب *أسئلة بيانية* را با تکیه بر همین روش نگاشته است. در تفسیر بیانی نیز این روش در بیشتر صفحات کتاب قابل ملاحظه بوده و گویی مؤلف پیوسته همراهی مخاطب و تلاش ذهنی او را انتظار دارد تا ضمن ایجاد چالش ذهنی، او را به فراگیری فراخواند.

نتیجه‌گیری

۱. تحلیل‌های زبانی و ادبی سامرائی در مجموعه علی طریق التفسیر البیانی مبتنی بر میراث بلاغی گذشتگان بوده و پیوسته به آثار آن‌ها استناد کرده است؛ اما برخلاف نگرش سنتی، در تجزیه و تحلیل آیات جزئی‌نگر نیست و متن را مجموعه‌ای منسجم و معنادار می‌داند و در اغلب تحلیل‌ها از «جمله» فراتر رفته و در بستر سیاق تناسب و انسجام آیات را در فضای نظامند سوره می‌سنجد.

۲. توجه سامرائی در بررسی آیات بر سه بُعد ساختار لفظی، نحوی و معنایی است و به طور خاص به نظم آیات و جایگاه نحوی کلمات اهتمام زیادی دارد. او در تحلیل‌های خود از نظم و چینش واژگانی آیات سوره مبارک انبیاء و تطبیق با آیات دیگر پیوسته بر دو نکته اساسی تأکید دارد؛ نخست وجود تناسب و وحدت خاص هر سوره و دوم نقش این تناسب در برجسته‌سازی مفهوم و تأکید معانی برای مخاطبان.

۳. سامرائی در تحلیل معنایی به سیاق آیات، روابط همیشگی و تطبیق آیات عنایتی ویژه دارد. وی در کنار تحلیل چینش و مرتبه الفاظ در آیات سوره «انبیاء» و کشف دلالت‌های آن، به مقایسه نظم واژگانی برخی از آیات این سوره با آیات مشابه دیگر پرداخته و مبنای همه تمایزات را سیاق و مقام این سوره می‌داند. در واقع، بیشتر صفحات تفسیر او به بررسی تفاوت‌ها یا تناسبات معنایی آیات سوره انبیاء (در بیش از ۶۹ آیه) با دیگر سوره‌ها اختصاص یافته است تا بتواند تحلیل منطقی از نظم ساختاری آیات ارائه دهد.

۴. فقه نحو، سرّ بیان، سیاق جمله و اختلاف تعابیر قرآنی همواره در پژوهش‌های سامرائی ملاحظه می‌شود. از نظر سامرائی با تغییر جایگاه لفظ، وظیفه دستوری آن تغییر نمی‌کند؛ بلکه وظیفه بلاغی و معنایی آن عوض می‌شود. وی معتقد است هر تغییری در آرایش متنی انعکاسی از تغییر این غرض بلاغی - معنایی - ست. از این جهت، هیچ جابجایی در زنجیره آیات قرآن صرفاً برای تناسب آوایی نیست، بلکه باید به دنبال غرض معنایی آن بود. پس معناست که جایگاه اصلی در هر

عبارت قرآنی را دارد «إن المعنى هو السيد في التعبير القرآني» (سامرائی، ۲۰۰۹، ص ۱۶۳).

منابع

• قرآن کریم.

۱. ابن رشيق قيروانی، ابوالحسن (۱۹۸۱م). *العمدة في محاسن الشعر آدابه و نقده*، بيروت: دارالجيل.
 ۲. ابن فارس، احمد (بی تا). *معجم مقاييس اللغة*، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، بيروت: دار الجيل.
 ۳. ابوموسی، محمد محمد (۱۴۰۸ق). *دلالات التراكيب: دراسة بلاغية*. چاپ دوم. قاهره: مكتبة وهبة.
 ۴. اولمان، استفان، (۱۹۷۶م). *دور الكلمة في اللغة*، ترجمه کمال محمد بشير (بی تا)، عمان: مكتبة الشباب.
 ۵. بازرگان، عبدالعلی (۱۳۷۰ش). *نظم قرآن*، تهران: انتشارات قلم.
 ۶. باطنی، محمدرضا (۱۳۹۰). *نگاهی تازه به دستور زبان*، چاپ پانزدهم، تهران: آگه.
 ۷. پالمر، فرانک (۱۹۷۶م). *نگاهی تازه به معناشناسی*، ترجمه کورش صفوی (۱۳۶۶ش)، تهران: نشر مرکز.
 ۸. تقویان، عباس (۱۳۸۸ش). گونه‌شناسی سیاق در تفسیر المیزان: صورت‌بندی و کارکرد، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، ۶(۲)، صص ۱۲۷-۱۴۸.
- DOI: [10.22051/tqh.2009.3429](https://doi.org/10.22051/tqh.2009.3429)
۹. جرجانی، عبدالقاهر (۱۴۲۲ق). *دلائل الإعجاز في القرآن*، ترجمه و تحشیه سید محمد رادمنش (۱۳۶۸ش)، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
 ۱۰. حمید، ماجد یاسین (۲۰۲۱م). *الدكتور فاضل صالح السامرائي وجهوده في التفسير البياني، مجلة الدراسات التربوية والعلمية*، ۱۹(۳)، صص: ۵۸۹-۶۱۱.
 ۱۱. خالدی، کریم حسین ناصح (۲۰۰۶). *نظرية المعنى في الدراسات النحوية*، عمان: دار صفاء.
 ۱۲. خولی، امین (۱۹۶۱). *مناهج التجديد في النحو و البلاغة و التفسير و الأدب*، قاهره: دارالمعرفة.
 ۱۳. راجحی، عبده (۱۹۷۹). *النحو العربي و الدرس الحديث: بحث في المنهج*، بيروت: دارالنهضة العربية.

۱۴. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (بی تا). *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق محمد سید کیلانی، بیروت: دارالمعرفة.
۱۵. زركشى، بدرالدين (۱۴۱۰ق). *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق مرعشلی، ذهبی و کردی، بیروت: دارالمعرفة.
۱۶. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الكشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۷. سامرائی، فاضل صالح (۲۰۰۰م). *معانی النحو*. ج ۱-۴. عمان: دار الفكر.
۱۸. _____ (۱۴۲۳ق). *درآمدی بر تفسیر بیانی قرآن کریم: رویکردی زبانی به آیات قرآن کریم*. ترجمه حمیدرضا میرحاجی (۱۳۹۲ش). تهران: سخن.
۱۹. سامرائی، فاضل صالح (۲۰۰۲). *أسرار البیان فی التعبير القرآنی* (محاضرة ألقاها السامرائی ضمن فعاليات جائزة دبي الدولية للقرآن الكريم).
۲۰. سامرائی، فاضل صالح (۲۰۰۷م). *معانی الأبنية فی العربية*، عمان: دار عمار.
۲۱. سامرائی، فاضل صالح (۲۰۰۷م). *من أسرار البیان القرآنی*، عمان: دار الفكر ناشرون و موزعون.
۲۲. سامرائی، فاضل صالح (۲۰۱۷م). *على طریق التفسیر البیانی*، ج ۱-۴. بیروت: دار ابن کثیر.
۲۳. السریحی، عبدالله (۲۰۰۵م). *الدكتور إبراهيم السامرائی*، المورد، ۳۲(۳)، صص: ۱۰۹-۱۲۸.
۲۴. سیدقاسم، لیل؛ هادی، روح الله (۱۳۹۳ش). بررسی همانندی های نظریات عبدالقاهر جرجانی در کاربردشناسی زبان و نقشگرایی هلیدی، *ادب پژوهی*، ۸(۲۸)، صص: ۱۱۱-۱۲۹.
۲۵. سید قطب، ابراهیم حسین (۱۴۰۸ق). *فی ظلال القرآن*، ج ۴، بیروت: دارالشروق.
۲۶. شریف، محمد ابراهیم (۱۴۰۲ق). *اتجاهات التجدید فی تفسیر القرآن فی مصر*، قاهره: دارالتراث.
۲۷. صفوی، کورش (۱۳۷۸ش). *درآمدی بر معناشناسی*، تهران: انتشارات سوره مهر.
۲۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۵۲ق). *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی (۱۳۷۴ق)، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفة.
۳۰. عبداللطیف، محمدحماسه (۲۰۰۳م). *بناء الجملة العربية*، قاهره: دار غریب.
۳۱. عمر، احمد مختار (۱۹۹۸م). *علم الدلالة*، چاپ پنجم. قاهره: عالم الكتاب.
۳۲. فتوحی، محمود (۱۳۹۰ش). *سبک شناسی نظریه ها رویکردها و روش ها*. تهران: سخن.

۳۳. فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰). *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۳۴. فرجی، مطهره؛ مختاری، قاسم؛ جرفی، محمد؛ سجادی، سیدابوالفضل (۱۳۹۸ش). بررسی آثار فاضل صالح السامرائی بر پایه نظریه نظم جرجانی با استناد به قرآن کریم، *پژوهش‌های ادبی-قرآنی*، ۷(۱)، صص: ۱۵۱-۱۷۶.

DOI: [20.1001.1.23452234.1398.7.1.7.5](https://doi.org/10.1001.1.23452234.1398.7.1.7.5)

۳۵. کریمی‌نیا، مرتضی (۱۳۸۴ش). امین خولی و بنیادگذاری مکتب ادبی در تفسیر، *برهان و عرفان*، ۲(۴) صص: ۹۵-۱۱۰.

۳۶. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۳ش). *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

۳۷. نشاط، نرگس (۱۳۹۰ش). *در جست‌وجوی معنا: رهیافتی معناشناختی در علم اطلاعات*. تهران: نشر کتابدار.

References

- The Holy Quran
1. Ibn Rashīq al-Qayrawānī, Abū al-Ḥasan (1981). *al-ʿUmda fī Maḥāsini al-Shiʿr wa ʿĀdābihi wa Naqdihi*. Bayrūt: Dār al-Jīl. [In Arabic]
 2. Abū Mūsā, Muḥammad Muḥammad (1408). *Dalālāt al-Tarākīb: Dirāsa Balāghiyya*. 2nd ed. al-Qāhira: Maktabat Wahba. [In Arabic]
 3. Aḥmad ibn Fāris (n.d.). *Maqāyīs al-Lughā*. Ed. ʿAbd al-Salām Muḥammad Hārūn. Bayrūt: Dār al-Jīl. [In Arabic]
 4. Ullmann, Stephen (n.d.). *Dawr al-Kalima fī al-Lughā*. Trans. Kamāl Muḥammad Bashīr. ʿAmmān: Maktabat al-Shabāb. [In Arabic]
 5. Bāzargān, ʿAbd al-ʿAlī (1370). *Nazm-i Qurʾān*. Tehran: Intishārāt-i Qalam. [In Persian]
 6. Bāṭinī, Muḥammad Riḍā (1390). *Nigāh-i Tāza bih Dastūr-i Zabān*. 15th ed. Tehran: Āgah. [In Persian]
 7. Palmer, Frank (1366). *Nigāh-i Tāza bih Maʿnāshināsī*. Trans. Kūrūsh Šafawī. Tehran: Nashr-i Markaz. [In Persian]
 8. Taghavian, A. (2009). The category of "siagh" in tafsir -al-mizan: figuration and function. *Researches of Quran and Hadith Sciences*, 6(2), 127-148. doi:10.22051/tqh.2009.3429
 9. al-Jurjānī, ʿAbd al-Qāhir (1368). *Dalālʿil al-Iʿjāz fī al-Qurʾān*. Trans. & annot. Sayyid Muḥammad Rādmanish. Mashhad: Intishārāt-i Āstān-i Quds-i Raḍawī. [In Persian]
 10. Ḥamīd, Mājīd Yāsīn (2021). "al-Duktūr Fādīl Šālīḥ al-Sāmarrāʿī wa Juhūduhu fī al-Tafsīr al-Bayānī". *Majallat al-Dirāsāt al-Tarbawīyya wa al-ʿIlmiyya* 3: 589-611. [In Arabic]
 11. Khālīdī, Karīm Ḥusayn Nāṣih (2006). *Nazariyyat al-Maʿnā fī al-Dirāsāt al-Naḥwiyya*. ʿAmmān: Dār Šafāʿ. [In Arabic]
 12. Khawālī, Amīn (1961). *Manāḥij al-Tajdīd fī al-Naḥw wa al-Balāgha wa al-Tafsīr wa al-Adab*. al-Qāhira: Dār al-Maʿrifa. [In Arabic]
 13. Rājīḥī, ʿAbduḥ (1979). *al-Naḥw al-ʿArabī wa al-Dars al-Ḥadīth: Baḥṭh fī al-Manhaj*. Bayrūt: Dār al-Naḥḍa al-ʿArabiyya. [In Arabic]
 14. al-Rāghīb al-Iṣfahānī, Abū al-Qāsim Ḥusayn ibn Muḥammad (n.d.). *al-Mufradāt fī Ghariḥ al-Qurʾān*. Ed. Muḥammad Sayyid Kīlānī. Bayrūt: Dār al-Maʿrifa. [In Arabic]

15. al-Zarkashī, Badr al-Dīn (1410). *al-Burhān fī 'Ulūm al-Qur'ān*. Ed. Mar'ashlī, Dhahabī & Kurdī. Bayrūt: Dār al-Ma'rifa. [In Arabic]
16. al-Zamakhsharī, Maḥmūd ibn 'Umar (1407). *al-Kashshāf 'an Ḥaqā'iq al-Tanzīl wa 'Uyūn al-Aqāwīl fī Wujūh al-Ta'wīl*. 2nd ed. Bayrūt: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
17. al-Sāmarrā'ī, Fāḍil Ṣāliḥ (2000). *Ma'ānī al-Naḥw*. 4 vols. 'Ammān: Dār al-Fikr. [In Arabic]
18. al-Sāmarrā'ī, Fāḍil Ṣāliḥ (1392). *Durāmadī bar Tafṣīr-i Bayānī-yi Qur'ān-i Karīm: Rāykardī-yi Zabānī bih Āyāt-i Qur'ān-i Karīm*. Trans. Ḥamīd Riḍā Mīrḥājī. Tehran: Sukhan. [In Persian]
19. al-Sāmarrā'ī, Fāḍil Ṣāliḥ (2002). *Asrār al-Bayān fī al-Ta'bīr al-Qur'ānī* (Lecture delivered at Dubai International Quran Award). [In Arabic]
20. al-Sāmarrā'ī, Fāḍil Ṣāliḥ (2007). *Ma'ānī al-Abniya fī al-'Arabiyya*. 'Ammān: Dār 'Ammār. [In Arabic]
21. al-Sāmarrā'ī, Fāḍil Ṣāliḥ (2007). *Min Asrār al-Bayān al-Qur'ānī*. 'Ammān: Dār al-Fikr Nāshirūn wa Mawzzi'ūn. [In Arabic]
22. al-Sāmarrā'ī, Fāḍil Ṣāliḥ (2017). *Alā Tarīq al-Tafṣīr al-Bayānī*. 4 vols. Bayrūt: Dār Ibn Kathīr. [In Arabic]
23. al-Sarīḥī, 'Abd Allāh (2005). "al-Duktūr Ibrāhīm al-Sāmarrā'ī". *al-Mawrid* 32(3): 109-128. [In Arabic]
24. Seyd Ghasem, L. and Hadi, R. (2014). Equivalents for Jorjānī's ideas in Pragmatics and Halliday's Functionalism. *Journal of Adab Pazhuhi*, 8(28), 111-129. [In Persian]
25. Sayyid Quṭb (1408). *Fī Zilāl al-Qur'ān*. Vol.4. Bayrūt: Dār al-Shurūq. [In Arabic]
26. Sharīf, Muḥammad Ibrāhīm (1402). *Ittijāhāt al-Tajdīd fī Tafṣīr al-Qur'ān fī Miṣr*. al-Qāhira: Dār al-Turāth. [In Arabic]
27. Ṣafawī, Kūrūsh (1378). *Durāmadī bar Ma'nā-shināsī*. Tehran: Intishārāt-i Sūra-yi Mihr. [In Persian]
28. Ṭabāṭabā'ī, Muḥammad Ḥusayn (1374). *Tarjuma-yi Tafṣīr al-Mīzān*. Trans. Muḥammad Bāqir Mūsawī. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. [In Persian]
29. al-Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan (1408). *Majma' al-Bayān fī Tafṣīr al-Qur'ān*. Bayrūt: Dār al-Ma'rifa. [In Arabic]

30. ‘Abd al-Laṭīf, Muḥammad Ḥamāsa (2003). *Binā’ al-Jumla al-‘Arabiyya*. al-Qāhira: Dār Gharīb. [In Arabic]
31. ‘Umar, Aḥmad Mukhtār (1998). *‘Ilm al-Dalāla*. 5th ed. al-Qāhira: ‘Ālam al-Kutub. [In Arabic]
32. Fuṭhouī, Maḥmūd (1390). *Sabk-shināsī: Naẓariyya-hā, Rāyḳard-hā wa Rawish-hā*. Tehran: Sukhan.
33. Fakhr al-Rāzī, Muḥammad ibn ‘Umar (1420). *Maḳātīḥ al-Ghayb (al-Tafsīr al-Kabīr)*. 3rd ed. Bayrūt: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī. [In Arabic]
34. faraji, M., mokhtari, M., jorfi, M. and sajady, A. (2019). Analyzing Fadhil al-Samarrai’s Works Based on Jorjani’s Construction Theory Citing the Holy Qur'an. *Literary Quranic Researches*, 7(1), 151-176. [In Persian]
35. Karīmī Niyā, Murtadā (1384). "Amīn Khawlī wa Bunyād-gudhārī-yi Madrasa-yi Adabī dar Tafsīr". *Burhān wa ‘Irfān* 2(4): 95-110. [In Persian]
36. Ma‘rifat, Muḥammad Hādī (1383). *al-Tafsīr wa al-Mufasssirūn fī Thawbihi al-Qashīb*. Mashhad: Dānishgāh-i ‘Ulūm-i Islāmī-yi Raḍawī. [In Arabic]
37. Neshat, Narges (1390). *Dar Justujū-yi Ma‘nā: Rāhyāftī-yi Ma‘nā-shinākhī dar ‘Ilm-i Itṭilā‘āt*. Tehran: Nashr-i Kitābdār. [In Persian]